

اثر بخشی بازشناسی تعریف دلالت لفظی در تمامیت ارکان آن

* حمیدرضا عالی

** ابوالحسن غفاری

چکیده

یکی از مسلمات دانش منطق اسلامی و از تاثیر گذارترین مولفه‌های فهم براهین عقلی از منظر این دانش، کارکرد موثر دلالت‌های لفظی در استدلالات یقینی است. تعریف سازنده از دلالت می‌تواند در جهت شناخت ساختار کامل آن، راهگشا باشد و برای تعریف دلالت، توجه تام به ارکان آن، مهمترین نقش را در این راستا خواهد داشت زیرا مجموعه ارکان و عناصر دلالت، شاکله اصلی آن را تشکیل داده‌اند؛ اما بررسی‌ها نشان می‌دهد غالب منطق دانان و محققان مشهور در این حوزه، توجه ناقصی به این مسأله داشته‌اند؛ بنابراین ضرورت می‌یابد تعاریف آنان پیرامون این موضوع، مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

نوشتار حاضر با رویکرد انتقادی به این تعاریف، نظیر عدم توجه به هیچ یک از ارکان دلالت، عدم ذکر گزاره وضع، عدم تفکیک بین دال و مدلول، عدم ذکر گزاره التفات و اکتفا به واژه علم و... در صدد تبیین فرآیند و تمامیت ارکان در تعریف دلالت ارائه کرده است. در پایان، با ارائه تعریفی نو با ذکر تمامی ارکان، در طریق متناسب ساختن جایگاه ارزشمند دلالت در استدلال برآمده است.

کلیدواژه‌ها: دلالت، ارکان دلالت، تعریف دلالت، ابن سینا، قطب‌الدین رازی، علامه مظفر، منطق دانان مسلمان

* طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم. قم. ایران. (hamidreza.aa6813@gmail.com).

** دانشیار گروه معرفت‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران. (ah@gmail.com).

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵)

مقدمه

نسبت یک شی به شی دیگر نه تنها در میان علل و معالیل بلکه در دلالت الفاظ بر معانی نیز وجود دارد اگر کارایی این نسبت شناخته نشود و یا اینکه از اساس کارایی نداشته باشد، تبیین ما از سه نشئه ی عوالم وجود یعنی عالم مادی اشیاء، عالم ماوراء آنها و عالم ذهن به شدت دوچار واژگونی و دگرگونی خواهد شد؛ پس برای دستیابی به درک صحیح از این عوالم، از تبیین هر نوع دلالت لفظی ای که در جهان بینی و ایدئولوژی ما تاثیر گذار است، ناگزیریم و دلالت لفظیه در منطق نیز جدا افتاده از این تاثیرگذاری و کاربرد نمیباشد.

میزان تاثیرگذاری و کاربرد یک شیء زمانی شناخته میشود که میزان بازدهی مثبت آن بدست آید؛ چنانچه خداوند سبحان در قرآن کریم میفرماید: ((الذی احسن کل شیء ثم خلقه)) خداوند هیچ چیز را بیهوده نیافریده است یعنی خداوندی که خیر محض هست هیچ چیز را بدون بازدهی مثبت نمی آفریند. (سوره سجده، آیه ۷). برای ارزشیابی و یا وصول به بهره وری هر چیزی در ابتدا باید ساختمان آن شیء را شناخت تا بتوان در مرحله بعد، در بهره برداری های بدست آمده از آن، تامل کرد. ساختمان یک شیء به ارکان آن شیء میباشد، دلالت لفظی منطقی نیز یک ساختمان یا ساختار دارد؛ بالطبع این مقوله ارکان یا اجزاء یا عناصری خواهد داشت.

از سویی دیگر، یکی از احکام قطعی و یقینی دانش منطق، توقف داشتن تعریف صحیح (جامع افراد و مانع اغیار) از شیء بر شناخت ارکان آن شیء است. در مورد دلالت نیز این حکم صدق میکند زیرا دانشمند منطقی در تعریف آن در دانش منطق برای تبیین بهتر و بیشتر تعریفش از این روش (از ارکان دلالت در مقام تعریف آن بهره می جوید).

در جغرافیای این دانش نزد مسلمانان - علی‌الخصوص آثار منطقی آنان - مبحث تعریف دلالت به عنوان یکی از مقدمات علم منطق در خلال مباحث الفاظ این دانش ارائه شده است. با واکاوی تعریف دلالت در کتب منطقی به تعاریف متعددی برخورد می‌کنیم البته این تعاریف متنوع، حکایت از گستردگی و ابعاد متنوع این موضوع را در این دانش دارد.

منطق‌دانان به یکی از احکام یقینی و قطعی دانش منطق یعنی توقف تعریف صحیح بر شناخت ارکان در حوزه دلالت لفظ توجه تام نکرده‌اند و در نتیجه احتمالاً درک ایشان از دلالت، کامل نبوده و تعاریفی که در طول تطور تاریخ علم منطق ارائه شده است به ارزشیابی ارکان دلالت خصوصاً نقش آنها در فهم معانی اجزاء صورت استدلال کمتر توجه شده است بنابراین نیاز است ارکان این موضوع ارزشیابی گردد. یکی از کاربردهای فرآیند تبیین صحیح ارکان دلالت، این نگرش دقیق و شناخته شده در علم منطق است که تحت عنوان مطالب یا مطلب ما و آئ و هل و لم در این دانش در مقام تبیین یک لفظ ارائه می‌شود.

چه بسا برخی منطق‌دانان با توجه به عدم نگرش به ساختار دلالت و ارکان دقیق آن، تعریف صحیح از آن ارائه نداده‌اند و این نگرش اشتباه، موجب اشتباهاتی دیگر در برخی رویکردها، نظیر عدم کاربرد دلالت التزامی در علوم و معارف عقلی و اعتقادی شده است، اگر چه منطق‌دانان در اصل مهجوریت این قسم از دلالت توافق آراء دارند (قراملکی و رشید زاده، ۱۳۹۳، ص. ۲۷۶)؛ اما اگر تعریف دلالت با توجه به جایگاه ارزشی ارکان و عناصر سازنده آن ارائه شود تمامی اقسام دلالت حتی دلالت التزامی نیز، در علوم و معارف عقلی قابل استفاده خواهد بود همان طور که در قرآن

و سنت قطعی اهل بیت علیهم السلام از این قسم دلالت در این گونه مباحث، موارد بسیاری مشاهده میشود.

البته برخی از این تعاریف در دوران معاصر بازشناسی شده است اما در طریق تمامیت و ارزشیابی ارکان دلالت و خصوصیات آنها نبوده است؛ بنابراین با این روش که تعریف یک منطق دان از دلالت در راستای یافتن ارزش عناصر سازنده آن بررسی میشود، این مسأله را به یک پژوهش جدید پیرامون مبحث تعریف‌شناسی از این موضوع تبدیل میکند.

در نتیجه با استفاده از این رویکرد الفاظ به کار رفته در صورت استدلال - خصوصاً آن استدلالی که از معارف قرآنی و روایی مکتب شیعه اخذ شده است - به طور قطع آور و روشمند فهمانده و فهمیده شود. امروزه درک صحیح از ارکان دلالت الفاظ در مواد حقوقی و قوانین داخلی و خارجی کشورها بسیار کارساز است. به گونه‌ای که میتواند احکام را از رتبه حقیقی‌شان، دگرگون سازد، بنابراین فهم صحیح از ارکان دلالت در زمینه سازی تحقق عدالت نیز تاثیر گذار است.

با توجه به اینکه نگرش، تعداد قابل توجهی از منطق دانان که در دلالت قائل به صرف رابطه بین لفظ و معنا بوده‌اند عناصر سازنده دلالت را ناقص توصیف کرده و در ارزیابی ارکان دلالت و تاثیر آن در انتقال معنا غفلت نموده‌اند.

بنابراین این سوال وجود دارد که تعاریف منطقیون بر اساس کدامین ارکان دلالت بوده است؟ تمامی ارکان دلالت کدامند؟ آیا تمامی ارکان در تعریف دلالت نقش دارند؟ تعریفی که شامل تمامی ارکان دلالت بشود چگونه و دارای چه فرآیندی است؟

۱- پیش درآمدی بر تاریخچه تعریف دلالت

به گمان برخی هیچ یک از منطق دانان مسلمان قبل از ابن سینا تعریفی از دلالت ارائه نکرده است (امیرخانی، ۱۳۸۸ه ش، ص. ۱). حال آنکه این سخن، نادرست است زیرا فارابی که در میان منطق دانان پس از او، به عنوان معلم ثانی و پدر منطق اسلامی شناخته میشود اولین منطق دان مسلمانی است که به تعریف دلالت پرداخته است؛ در آثار منطقیون یک تعریف واحد که مورد قبول مشهور آنان قرار گرفته باشد وجود ندارد؛ بلکه احیانا تعاریفی متضاد گونه نیز ارائه شده است اما این نوشتار قادر به بررسی تمامی آنها نیست؛ بلکه به آن تعریفی که در شناسایی ارکان دلالت کمک بیشتری کرده و یا متفاوت از تعاریف دیگر می باشد می پردازد.

در تعریف دلالت، میتوان منطق دانان مسلمان را به سه دسته تقسیم کرد برخی تعریف نو ارائه داده اند مانند فارابی، ابوعلی سینا و...؛ برخی نیز تعریف تکراری ارائه کرده اند مانند عبدالله بن شهاب الدین یزدی^۱ (یزدی، ۱۴۳۰ه ق، ص. ۲۳) و... برخی نیز اصلا دلالت را تعریف نکرده اند و فقط به تقسیم آن پرداخته اند نظیر خواجه نصیرالدین طوسی و... .

از میان منطقیونی که تعریف نو بدست داده اند تعداد معدودی از آنان به تبیین متفاوت و تاثیرگذار از ارکان دلالت در آن پرداخته اند. برای رسیدن به تعریف صحیحی که ارکان دلالت را کامل ارزشیابی کند ضروری است ابتدا تعاریف آنان از دلالت، بازبینی و بازشناسی شود سپس تعریف منتخب که با عنایت به تمامی عناصر سازنده آن و شرایط آن عناصر، قابل طرح است بیان گردد.

۱. تعریف او همان تعریف قطب الدین رازی در شرح شمسیه است (قطب رازی، ۱۴۳۲، ص. ۸۳).

۱-۱- بازشناسی تعریف فارابی

جناب فارابی یک تعریف بسیار مختصر ارائه کرده است که ناظر به ارکان دلالت نیست: اگر بشنوی که ذهن انسان به یک چیزی رسید که لفظ برای آن چیز (معنا) نشان، شده است و دلالت بیش از این چیزی دیگری نیست.^۱

یا میگوید: فتكون (الالفاظ) اذا حضرت الذهن حضر معها الشيء الذي جعلت هذه علامات له فلذلك تكون مذكرة للشيء (فارابی، ۱۴۰۴ه ق، ص. ۸۸). زمانی که الفاظ به ذهن می آید معانی ای که این الفاظ به عنوان نشانه برای آنها ساخته شده است با آنها در ذهن می آید پس این الفاظ یادآور آن معانی هستند.

همانطور که در توضیح فوق از فارابی مشاهده میشود فقط به وسیله بودن الفاظ برای انتقال معانی اشاره شده و هیچ یک از ارکان چهارگانه دلالت که عبارت باشد از دال (لفظ)، (مدلول) معنا، (جعل) وضع و (دلالت) کشف اراده، بازشناسی نمیشود. او در هر دو تعریف فقط بر نشانه بودن الفاظ برای معانی تاکید میکند اما در مورد اینکه عناصر دلالت در چه جایگاه و چه نوع ارتباطی در ذهن و خارج با یکدیگر قرار دارند مطلبی ایراد نکرده است.

بدون شک متکلم لفظ را به گونه ای به کار میبرد که آن لفظ بتواند به تمام یا بخشی از حقیقت معنای مراد از سوی متکلم ارائه کند و صرف علامت بودن لفظ برای معنا، نمیتواند حقیقت رسانی معنا را از ناحیه لفظ برساند بنابراین باید تعریف به گونه ای باشد که این نکته را مراعات کند.

۱. اذا سمعت خطر ببال الانسان بالفعل الشيء الذي جعل اللفظ علامة له و ليس لها من الدلالة اكثر من ذلك و ذلك شبيه بسائر العلامات التي يجعلها الانسان لتذكره ما يحتاج الى ان يذكره فليس معنى دلالة الالفاظ شيئاً اكثر من ذلك (فارابی، ۱۴۰۸، ج. ۲، ص. ۱۰).

۲-۱- بازشناسی تعریف ابن سینا

ابن سینا نخستین منطق دانی است که چپستی دلالت و اقسام آن را به طور مستقل و ناظر به ارکان دلالت در منطق بحث کرده است. در دوره حیات ابن سینا نیز کسی مثل او، مستقل به این موضوع نپرداخته است.

در میان آثار ایشان کتاب اشارات و تنبیهات، اگر چه بنابر نظر بسیاری از سینوی شناسان، پخته ترین و پربرترین اثر منطقی و فلسفی و آخرین اثر تالیفی او است اما بازشناسی تعریف او از دلالت که در دیگر اثر منطقی او یعنی منطق شفاء که مفصل ترین کتاب منطقی مسلمانان است خالی از لطف نخواهد بود.

تعریف ایشان در منطق شفا عبارت است از: و معنی دلالة اللفظ أن يكون إذا ارتسم في الخيال مسموع اسم ارتسم في النفس معنی فتعرف النفس أن هذا المسموع لهذا المفهوم؛ فكلما آورده الحس على النفس التفتت إلى معناه. (ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ج. ۱، ص. ۴).

این عبارت، تنها عبارتی است که در بخش منطق کتاب شفاء، به صراحت فرآیند دلالت را تعریف میکند و به دو رکن دال و مدلول اشاره میکند اما حرفی از دو رکن دیگر دلالت نمیزند و یک نصف و نیمه به حساب می آید و حال آنکه مطرح نکردن رکن وضع، شمول بیشتری به تعریف میدهد شامل دلالت طبیعی و وضعیه مثل دلالت صوتی از وراء دیوار بر وجود متکلم و نیز شامل دلالت طبیعی و وضعیه مثل دلالت آح^۱ بر درد سینه، می شود.

او برای بهتر شناخته شدن دلالت، در کتاب منطق المشرقیین نقش اراده را در این موضوع بیان میکند و میگوید: و إذا لم يرد باللفظ دلالة لم يكن دالا لأن معنی قولنا لفظ دال هو أنه يراد به الدلالة لا أن له في نفسه حقا من الدلالة (ابن سینا، ۱۳۶۴، ص. ۱۱).

یعنی اگر اراده در دلالت نباشد اصلاً رکن دال تحقق پیدا نمی‌کند بنابراین او رکن اول و دوم دلالت را نیز، قائم به اراده میدانند اما باز در مورد رکن سوم و چهارم سخنی نمی‌گویند.

در بخش منطق کتاب اشارات و تنبیهات که بسیار مختصر و موجز می‌باشد تنها اشاره به تعریف دلالت می‌کند با این عبارت:

و لأن بین اللفظ و المعنی علاقة (ابن سینا، ۱۳۸۳، ج. ۱، ص. ۲۱).

در اینجا یکی از انتقالات ذهنی را انتقال از لفظ به معنا میدانند و البته شرایط و ضوابطی، برای دلالت مطرح می‌کند اما هیچ‌گونه تعریفی که ناظر به ارکان دلالت باشد ارائه نمی‌کند.

چند سطر بعد از سطر بالا، تعریف دلالت را به طور اشاره می‌خواهد بیان کند ولی برای تحقق اشاره به تعریف دلالت فقط به تقسیم دلالت پرداخته: و لنبداً بتعریف کیفیت دلالة اللفظ علی المعنا اشاره، اللفظ يدل علی المعنی علی سبیل المطابقة... (همان مأخذ، ص. ۲۸).

شیخ الرئیس نه تنها در این تعاریفی که از دلالت بیان می‌کند، از تمامی ارکان آن بحث نمی‌کند بلکه هیچ عبارتی در آثار منطقی او یافت نمی‌شود که یکجا به تبیین تمامی این عناصر، پرداخته باشد.

۳-۱- بازشناسی تعریف خونجی

خونجی تعریفی عرضه می‌کند که متفاوت از تعاریف منطق دانان سابق بر خودش است اما از تعریف او یک فرایند ارکان شناسی که رهیافت آن فهم کاملتر از فرایند دلالت باشد، یافت نمی‌شود؛ او می‌گوید: معنی دلالت کردن لفظ بر معنا، فهم معنا است

هنگامی که لفظ اطلاق میشود به نسبت به کسی که علم به وضع و جعل لفظ در برابر این معنا را دارد. اذ المعنی بدلالة اللفظ علی معنی، فهمة عند اطلاقه بالنسبة الی من علم بالوضع. (خونجی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱).

اولین اشکال بر این تعریف این است که رکن اول و دوم (جایگاه دال و مدلول) خوبی در آن واضح و تفکیک نشده است؛ زیرا برآیند از این نوع تعریف، یک معرفت ماهوی است و حال آنکه دلالت یک شناخت فرآیندی است.

دومین اشکال اینکه در این آن از واژه علم داشتن به وضع برای مخاطب استفاده شده است و حال آنکه گاهی مواقع مخاطب علم دارد اما تنبه و توجه ندارد برای چنین شخصی به طور قطع، دلالتی از لفظ معین برای معنای معین رخ نداده است.

سومین اشکال بر میگردد به لحاظ نشدن جایگاه اراده در تعریف او؛ زیرا اراده متکلم گاهی به معنای وضعی لفظ و گاهی به معنای غیر وضعی، یعنی به معنی غیر مطابقی لفظ تعلق میگیرد نظیر دلالت انسان بر ضاحک بودن به واسطه علقه لزومیه‌ای مانند تعجب؛ و او فقط اعتبار علم به وضع را در نظر گرفته است بنابراین بواسطه تعریفی که از دلالت بدست می‌دهد، دلالت التزام از دانش منطق خارج میشود فارغ از اینکه دلالت التزامی مورد پذیرش او باشد (و در هنگام تقسیم دلالت، این قسم را نیز بیاورد یا نیاورد) این اشکال بر تعریف او وارد است.

۴-۱- بازشناسی تعریف علامه حلی و شهروزری

جمال‌الدین حسن بن یوسف حلی معروف به علامه حلی و شمس‌الدین محمد شهروزری از منطق دانان قرن هفتم، یک تعریف مشترک از دلالت بدست داده‌اند و همان تعریف خونجی را پرورش داده‌اند زیرا در تعریف دلالت میگویند: الدلالة هی

فهم المعنى من اللفظ عند اطلاقه او تخيله بالنسبة الى العالم بالوضع. (حلی، ۱۳۹۱، ص. ۲۴. و شهرزوری، ۱۳۸۰، ص. ۳۶.)

اینکه این تعریف اختراع کدامیک از این دو دانشمند است سندی در دست نیست اما تاریخ ولادت علامه حلی به حدود سه الی چهار دهه پیش از حیات شهرزوری برمی گردد بنابراین احتمال اینکه این تعریف را ابتداءً علامه حلی ارائه کرده باشد بیشتر است. از منظر آنها، دلالت یعنی فهم معنا از لفظ هنگام اطلاق آن لفظ به آن معنا (از جانب متکلم در خارج از ذهن) یا (فهم معنا از لفظ هنگام) تخیل لفظ (و تصور لفظ از جانب مخاطب در ذهن) نسبت به کسی که آگاه به جعل (لفظ در برابر معنای آن) است.

تمامی اشکالاتی که به تعریف خونجی شد به این تعریف نیز وارد است. برخی برای تعریف فوق در صدد توجیه قید تخیل، برآمده‌اند و گفته اند: شهرزوری با این تعریف میخواست عدم ضرورت هم زمانی وجود خارجی نسبت بین لفظ و معنا و دلالت را گوشزد کند (بختیاری، ۱۳۹۷، ص. ۸.) و حال آنکه این توجیه از اساس غلط است؛ زیرا اساساً دلالت، وجود خارجی ندارد و تحقق آن فقط در ذهن است هر چند بی ارتباط با خارج نیست و منشأ آن در خارج است لکن نسبت بین لفظ و معنا و دلالت وجود خارجی ندارد. به عبارت دیگر وجود همه دلالات لفظی در ذهن است و حتی فهم تصورات (موضوع یا محمول) جدای از آن التفات و دلالت به نسبت بین لفظ و معنا نیست. و اهمیت این نکته آنجایی آشکار میشود که بدانیم دلالت پشتوانه تصورات و تصورات پشتوانه تصدیقات‌اند و حال آنکه علم جزء تصور و تصدیق چیز دیگری نیست.

۵-۱- بازشناسی تعریف حاجی سبزواری

حاجی سبزواری در ابتدای مباحث الفاظ، توضیحات نسبتاً تفصیلی از ابن سینا و خواجه نصیر در خصوص دلالت در منطق نقل میکند؛ در ادامه، با تعریف متفاوت و صریحتری که بدست میدهد شناخت جامع تری نسبت به شناختی است که این دو منطق دان بزرگ عالم اسلام بدست میدهند؛ او میگوید: فالدلالة اللفظية الوضعية كون اللفظ بحيث يفهم من ادراكه بتوسط الوضع معناه (سبزواری، ۱۳۹۰، ج. ۱، ص. ۱۸). در این عبارت علاوه بر تصریح به لفظ و معنا (دال و مدلول) وضع به عنوان حدوسط قرار داده شده است؛ اما به سبب عدم استفاده از عنوان توجه و انتباه به جای واژه فهم، همان نقدی که در برخی تعاریف سابق (مانند تعریف خونجی) گذشت به این تعاریف نیز وارد می‌شود.

اگر چه نقش اراده در این تعریف کم رنگ است اما در عبارتی دیگر، پیش از ارائه این تعریف، ضمن بیان وجه افتراق دو دلالت عقلیه و طبیعیه از دلالت لفظیه، فهم دلالت لفظیه را متعلق به اراده لافظ میدانند، برخلاف دو دلالت دیگر (همان ماخذ).

۴-۱- بازشناسی تعریف قطب رازی

قطب الدین رازی ابتدا یک تعریف عام از دلالت بدست میدهد که شامل همه اقسام دلالت‌های طبیعیه، عقلیه و وضعیه میشود: دلالت یعنی شیء به صورتی باشد که از علم به آن، علم به شیء دیگر را همراه داشته باشد.^۱

مطابق این تعریف، میتوان سه قسم دلالت وضعی لفظی، عقلی لفظی و طبیعی لفظی تعریف نمود بنابراین مختص یک قسم نخواهد شد.

۱. هی کون الشیء بحالة يلزم من العلم به العلم بشیء آخر (رازی، ۱۴۳۳، ج. ۱، ص. ۱۰۳).

سپس چند تعریف متعدد از این مقوله بیان میکند که از میان آنها، یک تعریف را به عنوان تعریف منتخب پذیرفته؛ برای درک بهتر از تعریف منتخب او، لازم است نخست برخی تعاریفی که از نظر او برخی شارحین ناقص است نقل شود سپس تعریف برگزیده او بیان گردد و در پایان، مورد بررسی قرار گیرد:

الف) فهم المعنى من اللفظ متى اطلق (رازی، ۱۴۳۳، ج. ۱، ص. ۱۱۷).

ب) فهم المعنى منه اذا اطلق.

جناب سید شیرف جرجانی در تعلیقه خود بر این دو تعریف از جناب قطب می گوید: تعریف اول برای دلالت وضعی لفظی در منطق گفته شده است اما ناقص است زیرا قید زمان را (که از متی فهمیده میشود) قرینه قرار داده‌اند و حال آنکه دلالت لفظ بر معنا اگر بواسطه قرینه فهمیده شود معنا از خود لفظ، فهمیده نشده است بلکه از قرینه فهمیده شده است و حال آنکه در منطق فهم دلالت از صرف رابطه بین لفظ و معنا بدست می آید و قرینه (مقالیه یا حالیه) امر مجزایی است که در تعریف دلالت نمی گنجد. تعریف دوم را نیز رد میکند زیرا این تعریف در ادبیات عرب و دانش اصول فقه مصطلح شده است. (رازی، ۱۴۳۳، ج. ۱، ص. ۱۱۸).

تعریف برگزیده او: «هی کون اللفظ بحث متی اطلق، فهم منه معناه، للعلم بوضعه» (رازی، ۱۳۹۰، ص. ۸۴-۸۵).

اگر چه این تعریف نیز خالی از برخی اشکالات نیست مانند همان اشکالی که به قید علم در تعریف خونجی وارد بود اما او با تفکیکی که از ارکان دلالت در شرح مطالع بیان میکند، در عرصه بازیابی و ارزش نهادن به عناصر این مقوله، قدم بلندی برداشته و شناخت بهتری نسبت به گذشتگان ارائه میکند. ایشان چهار رکن یا عنصر

را برای تحقق فرآیند دلالت، قائل است:

عنصر اول، لفظ میباشد که خود نوعی از کیفیات مسموعه^۱ است؛ و عنصر دوم، معنا است که جعل لفظ در مقابل آن است و عنصر سوم به اصطلاح، اضافه‌ی عارضه‌ی اولی یعنی وضع می‌باشد که از آن به مطلق جعل و ایجاد نیز تعبیر میشود و در نهایت امر چهارم، اضافه‌ی عارضه‌ی ثانیه‌ی است که اصطلاح دلالت بر همین رکن اطلاق می‌شود، و این عنصر آخر بعد از عروض اضافه‌ی اولی است که همان دلالت است و فقط بر جزء اخیر این فرآیند، دلالت اطلاق میشود؛ چون در این مرحله است که دلالت حاصل میشود زیرا نمیشود که سه مرحله پیشین نباشد و این مرحله متحقق باشد بر خلاف اینکه ممکن است این مرحله و این عنصر نباشد اما سه عنصر پیشین موجود باشد.

به نظر میرسد علت اینکه قطب رازی، تعریف نادرستی بدست می‌دهد شناخت اجمالی و ناقص او از ارکان دلالت باشد؛ زیرا دلالت یک امر صرفاً یک طرفه‌ای نیست بلکه واضح یا متکلم که لفظ را در برابر معنا وضع و قرار داده است به همراه یک اراده‌ای بوده است که مخاطب وظیفه شناسایی کشف این اراده را بر عهده دارد و این کشف همان رکن چهارم است.

۷-۱- بازشناسی تعریف علامه مظفر

در بین منطقی دانان معاصر مسلمان، تعاریف متنوعی ارائه شده است که غالباً تکرار فرآورده‌های قدمای این دانش در دامنه اسلام می‌باشد ارائه شده است.

مرحوم مظفر با توجه به اینکه دلالت لفظی را در اصول و منطق مورد بحث قرار داده است و با توجهی که به تفاوت جایگاه این موضوع در این دو دانش دارد، دلالت

۱. کیف مسموعه یکی از انواع مقول کیف از سلسله مقولات عشر در دانش فلسفه است.

لفظی را در منطق اینگونه بیان کرده است:

هی کون اللفظ بحالة ینشا من العلم بصدوره من المتکلم العلم بالمعنی المقصود
به (مظفر، ۱۴۰۰، ص. ۳۷)

ایشان در این مدل از تعریف به هر سه رکن دال، مدلول و وضع اشاره کرده است؛ سپس می‌خواهد نقش اراده را با استفاده از واژه صدور لفظ و مقصود بودن معنا به مخاطب این دانش بهتر برساند اما اشکالی که بر بیشتر تعاریف گذشته وارد شد در اینجا نیز وارد است و آن، عدم استفاده از واژه التفات و توجه به جای واژه علم یا حداقل بکارگیری آن در کنار لفظ علم است؛ زیرا علم غیر از التفات است گاهی مخاطب علم دارد اما توجه و التفات به آن علم ندارد و در اینجا قطعاً دلالت رخ نخواهد داد.

۲- ارکان چهارگانه دلالت منطقی

پیش از ارائه یک تعریف نو، لازم است با عنایت به ذکر تمامی ارکان، وجود و انحصار آنها در دلالت، با دلیل یقینی ثابت شود تا بر همین اساس بتوان، به گونه‌ی مستدل و یقینی، یک باز تعریف از این موضوع ارائه داد.

همانگونه که به طور خلاصه در خلال مطالب پیشین گفته شد، ارکان دلالت عبارت است از: لفظ (دال)، معنا (مدلول)، وضع، کشف اراده (دلالت)؛ برای اثبات این مدعا چند دلیل میتوان اقامه کرد که به برخی از آنها اشاره میشود.

۲-۱- اقسام دلالت تصحیح کننده ارکان چهارگانه آن

نخستین دلیلی که میتوان اقامه کرد امداد گرفتن از عقل یا استقراء برای فهم و دریافت

انحصار^۱ اقسام دلالت منطقی در سه قسم است؛ زیرا متکلم در مواجهه لفظ با معنا یا تمام لفظ را در برابر تمام معنا قرار می دهد که به آن دلالت مطابقت یا مطابقی میگویند یا تمام لفظ را در برابر جزئی از معنا قرار میدهد که به آن دلالت تضمن یا تضمینی گفته میشود یا تمام لفظ را در برابر معنایی خارج از معنای مطابقی آن لفظ قرار میدهد که به آن، دلالت التزام یا التزامی می گویند.

در همه این اقسام سه گانه، هر چهار رکن لفظ، معنا، وضع و کشف اراده وجود دارد و غیر از این ارکان، رکن دیگری یافت نمی شود.

برای توضیح بیشتر گفته می شود: در دلالت مطابقی این ارکان مشهود است زیرا یک لفظ در برابر یک معنا وضع شده است و مخاطب آن معنای مراد متکلم یا واضع را بواسطه این رابطه (وضع) کشف میکند؛ اما در دلالت تضمینی، اگر چه مدلول، جزئی از معنای مطابقی است اما به طور قطع معنا به حساب می آید و در اصل معنا بودن، بین معنای جزئی تضمینی و معنای کلی مطابقی فرق و اختلافی نیست بنابراین وضع نیز وجود دارد همانطور که وقتی وضع رخ داد بالطبع برای مخاطب حالت کشف معنای مراد، وجود خواهد داشت در دلالت التزامی نیز همین گونه است با این تفاوت که در دلالت التزامی، مدلول نه معنای مطابقی است نه معنای تضمینی بلکه یک معنای خارج از معنای مطابقی است اما معنا بواسطه سازگاری لزوم ذهنی با معنای مطابقی کشف می شود به طوری که با قرینه‌ای که دلالت بر این معنا دلالت دارد استعمال میشود در این صورت است که مخاطب آن معنای خارجی را کشف می کند.

۱. در اینکه منشاء این حصر، عقلی یا استقراء است بین منطقدانان مسلمان، اختلاف نظر است. هر کدام که منشاء باشد تاثیری در نتیجه ادعائی مطرح شده در متن ندارد.

مثلا فرض می‌کنیم در یکی از مقدمات قیاس آمده است: الانسان لیس بحجر. همچنین معنای واژه انسان، همان معنای حد تام آن (حیوان ناطق) که در تعریف آن اخذ می‌شود مراد باشد سه دلالت وجود دارد:

۱- دلالت انسان بر تمام معنای مطابقی آن یعنی حیوان ناطق

۲- دلالت انسان بر جزئی از معنای مطابقی آن یعنی حیوان یا ناطق

۳- دلالت انسان بر لازمه معنای مطابقی آن، نظیر کتابت بالقوة

بنابراین در هر سه دلالت، چهار رکن لفظ، معنا، وضع و کشف اراده یافت می‌شود.

۲-۱- بدست آوردن شناخت صحیح از ارکان چهارگانه دلالت در توجه به نقش شرایط اصلی آنها

برای دلیل دوم بر وجود و انحصار ارکان ذکر شده در دلالت میتوان از ایفای نقش شرایط اصلی ارکان نام برد؛ زیرا آن تعریفی در راستای رسیدن به تمامی ارکان آن، کارساز است که علاوه بر ذکر تمامی ارکان، با شرایط و ضوابط آن ارکان تنافر نداشته باشد. از این رو دانسته می‌شود که ارکان منحصر در چهار رکن ذکر شده است.

کلمات و سخنان بسیاری از سوی منطق دانان، پیرامون این شرایط و ضوابط بیان یا نقد شده است به طوری که منطق دانی نظیر خواجه نصیرالدین طوسی با اینکه هیچ گونه تعریفی از دلالت بدست نداده و هیچ بحث مستقلی نیز راجع به ارکان ندارد، نکات زیادی در این حوزه ارائه کرده است مثلا در مورد جایگاه رکن سوم (وضع) و چگونگی وجود اراده‌ای که متعلق به علم و توجه مخاطب در رکن چهارم (کشف اراده) است، می‌گوید: آن دلالتی، دلالت است که به اراده متلفظ و متکلم تعلق بگیرد یعنی از اراده پیروی کند و به طور قطع، این اراده باید بر اساس قانون و احکام وضع باشد یعنی ایشان دلالت را تابع اراده می‌داند:

و ذلك لأن دلالة اللفظ لما كانت وضعية كانت متعلقة بإرادة المتلفظ الجارية على قانون الوضع، فما يتلفظ به و يراد به معنى ما و يفهم عنه ذلك المعنى، يقال له إنه دال على ذلك المعنى، و ما سوى ذلك المعنى مما لا يتعلق به إرادة المتلفظ، و إن كان ذلك اللفظ، أو جزء منه، بحسب تلك اللغة، أو لغة أخرى، أو بإرادة أخرى يصلح لأن يدل به عليه، فلا يقال له إنه دال عليه (طوسی، ۱۳۸۳، ج. ۱، ص. ۳۲). اگر چه بحث منطق دانان در تبعیت دلالت از اراده، اختلاف نظر دارند اما بنابر تعداد قابل توجهی از منطق دانان مانند جناب خواجه نصیر و... از قائلین به تبعیت دلالت از اراده به شمار می آیند.

در هر صورت، شرایطی برای صحت و تمامیت ارکان دلالت وجود دارد که به سه مورد از آن ها، اشاره میشود:

۱. اراده، معین و واضح باشد تا بتوان آن را (با قرینه یا بدون قرینه) کشف کرد.
۲. کلی باشد یعنی تمامی افراد مورد نظر آن مفهوم، که مراد متکلم است دانسته شود یعنی آن علم یا التفاتی که از انتقال ذهنی آن شیء (دال) به شیء دیگر (مدلول) پدید می آید در همه موارد اراده استعمالی^۱، بدست آید.
۳. همانطور که در خلال مطالب گذشته مشاهده شد، برخی منطق دانان در مورد رکن چهارم به فرق بین علم و التفات عنایت نداشته اند و حال آنکه برخی مواقع،

۱. در اینکه اراده در دلالت لفظی منطقی چه نوع اراده ای است بین منطق دانان، اختلاف نظر است؛ آیا مراد اراده جدی است یا استعمالی یا لحاظی؟ اراده جدی یعنی اینکه متکلم هازل نباشد (مظفر، ۱۴۳۱، ج. ۱، ص. ۶۵) که در دلالت تصدیق در علم اصول فقه مطرح است. رک ص؛ اراده استعمالی یعنی در حال استعمال اراده صورت گرفته است قبل از استعمال هیچ اراده ای پشت سر رابطه آن لفظ با معنا نیست؛ اراده لحاظی که برخی معاصرین گفته اند منظور اراده در هنگام وضع است که یک مرحله قبل از استعمال لفظ است. نظر مشهور منظور از اراده، اراده استعمالی است.

مخاطب از طریق دال به مدلول علم دارد اما التفات ندارد. در دانش منطق، از این عنوان، به علم مسبق به وضع نیز تعبیر کرده اند. گاهی مخاطب، علم به وضع ندارد و باید از منابع و کتب لغوی، ایصال به مطلوب پیدا کند؛ پس اینکه برخی در تبیین رکن چهارم، از لفظ علم بهره جسته‌اند لازم است اینگونه توضیح دهند که گاهی علم حاصل می‌شود و گاهی علم حاصل نمی‌شود اگر چه دلالت با توجه و التفات محقق می‌شود. به نظر میرسد ضروری است توضیحاتی راجع به این شرایط ارائه شود تا بهتر مراد انتقال یابد.

بنابراین اجمالا باید دانست، مسأله ارزشمند بودن و کاربرد داشتن عناصر پدیدآور دلالت، این طور تصور می‌شود که متکلم بتواند مرادش را (خواه باقرینه یا بدون قرینه) به مخاطب برساند و اینکه بتواند استدلال را از ناحیه ی لفظ به گونه ی صحیح به ذهن مخاطب انتقال دهد تا انقلاب فهم از ناحیه متکلم و قضیه اش برای مخاطب صورت نپذیرد و اگرهم انقلاب فهم صورت گرفت از ناحیه ی خود مخاطب باشد نه از ناحیه اراده متکلم و قوانین وضعی که بر اساس آن، لفظ را به کار می‌بندد.

ارزش ارکان دلالت، ارزش کیفیتی است که همیشه مستدل از فهم صحیح ارکان یک دلالت با توجه به ضوابط حاکم بر آن بهره می‌جوید تا بتواند با توجه با این نگرش، لفظ را در استدلال منطقی خود استعمال کند تا در مقابل مستمع یا خواننده بتواند از آن استفاده کند. بنابراین الفاظی که در آن استفاده می‌شود باید ذهن یک نحوه درک، از آنها برداشت کند به طوری که هر مبرهنی که بخواهد برهان بیاورد نخواهد از این نگرش عدول کند؛ بنابراین علاوه بر دانستن دقیق ارکان دلالت، ضوابط آن نیز دارای اهمیت بالایی است و اگر منطق دانان مباحثی چون: تبعیت کردن دلالت از اراده،

کمک گرفتن از مدلول التزامی در استدلال، تا چه اندازه دخیل بودن وضع در فهم دلالت، چیستی و چگونگی لزوم در دلالت التزامی و... را مطرح کرده‌اند برای دقت و صحت در انتقال معنا است.

۳- تعریف مختار

با توجه به تعاریفی که از دلالت ذکر شد و همچنین با در نظر گرفتن تمامی ارکان با شرایط اصلی‌ای که برای آن قابل تصور است تعریف برگزیده این نوشتار عبارت است از: هی کون اللفظ بحالة جاریة علی قانون الوضع ینشا من الالتفات بصدوره من المتکلم الالتفات بالمعنی المراد منه.

در این تعریف از رکن لفظ به عنوان شروع حرکت و انتقال ذهنی یاد شده است و رکن وضع آن را با رکن معنا پیوند میزند و این را رکن نهایی که توجه و التفات باشد درک میکند؛ بین مفهوم التفات و علم رابطه عام و خاص مطلق است یعنی هر علمی ممکن است به التفات نیانجامد اما در هیچ یک از صورت‌ها، التفات بدون علم وجود ندارد اگر التفات و توجه بیاید حتما از روی علم بوده است. نقش مفهوم اراده نیز که التفات بدان تعلق می‌گیرد در تعریف روشن است.

نتیجه‌گیری

۱. به نظر میرسد بین همه تعاریف متفاوتی که از منطق دانان مسلمان، نقل شد دو تعریف قطب رازی و علامه مظفر، رویکرد ارکان شناسی بهتری از دلالت بدست دهد.
۲. با بررسی تعاریف دلالت منطقی با رویکرد ذکر شده، پی‌می‌بریم که تمامی تعاریف ارائه شده از سوی منطق دانان مسلمان اگر چه دارای نکات مثبت و راهبردی و گشایش‌های معرفتی، پیرامون این مسأله در بردارد اما به سبب کم توجهی به ذکر تمامی این عناصر در تعاریف این موضوع، در تبیین و توضیح آن ارکان، دوچار آشفتگی آراء و گه‌گاه متضاد شده‌اند. نظیر تعاریف متعددی که جناب قطب بدست میدهد که نشان دهنده عدم ثبات در مقام شناسایی و ارائه ارکان دلالت است.
۳. از سوی دیگر از فوائد معرفتی ارکان دلالت بوسیله تعریف دلالت، ذهن را نسبت به این موضوع ساختارشناس کرده و سبب سوق دادن و ارتقای نگرش مبتدیان دانش منطقی، به کاربردی سازی دلالت در صورت استدلال منطقی کارساز خواهد بود.
۴. با ارائه تعریفی نو از دلالت با جهت‌گیری تمامیت صحیح ارکان شناسی آن، ذهن را نسبت به فهم‌های صحیح از جایگاه الفاظ و معانی در صورت استدلال منطقی منسجم کرده و از رخ دادن هر گونه خلط بین شرایط این عناصر جلوگیری خواهد کرد.
۵. تعریف صحیح از دلالت دارای اهمیت بسزایی است زیرا دلالت پشتوانه تصورات و تصورات پشتوانه تصدیقات‌اند و حال آنکه علم به جز تصور و تصدیق چیز دیگری نیست.
۶. تعریف صحیح از دلالت با رویکرد ذکر شده به پیشرفت علوم اسلامی و انسانی کمک شایانی خواهد کرد و گام صحیح‌تر و سریع‌تری برای تحقق مراحل بعدی ارائه

استدلال یقینی در این دانش‌ها {خصوصاً دانش‌های نظری} برداشته خواهد شد.
۷. طرح این مسأله مسائل دیگری را پیش پای ما میگذارد نظیر بررسی مقوله وضع
در تعریف منطق‌دانان از دلالت یا بررسی مقایسه‌ای دلالت در منطق اسلامی و منطق
غرب که باید در فرصت و نوشته دیگری بررسی و تدوین شود.

منابع

۱. القرآن الکریم، ششم، تهران، آوای قرآن.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۳۳ ه ق). الشفاء، دوم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۳. _____، (۱۳۶۴)، منطق المشرقیین، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۴. _____، (۱۳۸۳)، الاشارات والتنبيهات، اول، قم، النشر البلاغة.
۵. امیرخانی، مهناز، چیستی و اعتبار دلالت التزامی، پاییز و زمستان (۱۳۸۸)، مشکوٰۃ النور، شماره ۴۲، ص ۱-۲۱.
۶. بختیاری، محمد، بررسی تطور تاریخی چیستی دلالت در میراث منطقی مسلمانان، بهار و تابستان (۱۳۹۷)، دوفصلنامه علمی - پژوهشی معارف منطقی، سال پنجم، شماره اول، ص ۷-۲۵.
۷. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۳۳ ه ق)، الجوهر النضید، تصحیح: محسن بیدارفر، پنجم، قم، بیدار.
۸. خونجی، افضل الدین، (۱۳۸۹)، کشف الاسرار عن غوامض الافکار، تحقیق: خالد الرویهب، تهران، موسسه فلسفه و حکمت ایران.
۹. رازی، محمد بن محمد، (۱۴۳۳ ه ق)، شرح المطالع، ج ۱، ص ۱۰۳. اول، قم، ذوی القربی.
۱۰. _____، (۱۴۳۲ ه ق). تحرير القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية، تصحیح: محسن بیدارفر، پنجم، بیدار.
۱۱. رشیدزاده حسن، قراملکی احمد، مقایسه نظریه مهجوریت دلالت التزام منطقی دانان با مسأله حجیت منطوق و مفهوم اصولیان، پاییز و زمستان (۱۳۹۳). فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی، شماره دوم، ص ۲۷۳-۲۹۰.
۱۲. سبزواری، هادی، (۱۴۳۲ ه ق)، شرح المنظومة فی المنطق والحکمة، تحقیق: محسن بیدارفر، دوم، قم، بیدار.
۱۳. شهرزوری، محمد، (۱۳۸۰)، شرح حکمة الاشراق، تحقیق و تصحیح: حسین ضیایی تربتی، دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. فارابی، ابونصر، (۱۴۰۸ ه ق)، المنطقیات، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

۱۵. _____، (۱۴۰۴ه ق)، *الالفاظ المستعملة في المنطق*، تهران، مكتبة الزهراء.
۱۶. مظفر، محمدرضا، (۱۴۰۰ه ق)، *المنطق*، سوم، بيروت، دارالتعارف.
۱۷. _____، (۱۴۳۱ه ق)، *اصول الفقه*، تحقيق: شيخ رحمة الله الرحمتي الراكبي، ششم، قم،
موسسة النشر الاسلامي.
۱۸. يزدي، عبدالله بن شهاب الدين، (۱۴۳۰ه ق)، *الحاشية على تهذيب المنطق*، چهاردهم، قم،
موسسه نشر اسلامي.